

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آوردید، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى» بر شما قصاص واجب شد، نوشته شد درباره کشتگان. «الْقَتْلَى» جمع قتیل است، «الْحُرُّ بِالْحُرِّ» حرّ در مقابل حرّ، حرّ به معنای آزاد و در مقابل عبد است؛ اگر حرّی کشته شد، حرّی مقابل آن کشته می‌شود، «وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» اگر عبدی کشته شد، عبدی در مقابل آن کشته می‌شود. البته حرّ و عبد قاتل، منظور است. «وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى» و زن هم در مقابل زن «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» هر کس که چیزی از قصاص، از جانب برادرش برای او بخشیده شد یعنی هر قاتلی یک سهمی از قصاص از جانب برادر دینی‌اش (یعنی یکی از اولیای دم مقتول) برای او بخشیده شد، چرا گفته «شئیء»؟ چون اولیای دم متعدد هستند. اگر ولی دم یک نفر باشد، به تنهایی می‌بخشد، اگر اولیای دم متعدد باشند، ممکن است یکی ببخشد. در این صورت قصاص نمی‌شود کرد و دیه جایگزین می‌شود که احکام خودش را دارد، «فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ» باید به نحوه شایسته و شناخته شده، این مسئله را دنبال کند. یعنی «وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» او هم جبران این لطف را، جبران این بزرگواری یکی یا همه اولیای دم را، نیکوکاری‌ای داشته باشد، در مورد آن کسی که او را بخشیده «وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ» به او اداء کند. در فقه اسلامی گفته شده مثلا دیه را به او عطا کند، احسان کند از نظر مالی و جبران کند آن خسارت را برای آنها به نحوی. «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ» تخفیفی است از جانب خدا. می‌خواهد بفرماید قصاص قبل از اینکه حق اولیای دم باشد، حق خداست. «وَرَحْمَةٌ» و این رحمتی است از جانب خدا. «فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ» هر کسی که سرکشی کرد بعد از این حکم الهی «فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» برای او عذاب دردناکی است. «اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ» یعنی چی؟ یعنی نخواهد حکم قصاص را اجرا کند یا در صورت بخشیدن اولیای دم، نخواهد بر بخشش اولیای دم وقعی بنهد و اعتباری قائل شود. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)» ای صاحب خردان، در قصاص برای شما حیات است. درست است ظاهر قصاص قتل است، ولی حقیقت قصاص، تضمین حیات است. یعنی اگر قصاص اجرا شود، جانهای مومنین، به مخاطره نمی‌افتد، وقتی هزینه آدم کشی آمد پایین، طبیعتا نرخ آدم کشی بالا می‌رود، آمار آدم کشی بالا می‌رود.

جمع‌بندی: واجب کردن قصاص برای حراست از جان مومنان.

سیاق سی (۱۸۰ تا ۱۸۲)

اسلوب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» اول «كُتِبَ» ها، نشان می‌دهد که گویا هر بار خدا می‌خواسته، یک حکمی را واجب کند، در این سیاق، یک بار می‌فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، خب اینجا نفرموده است. اینکه اینجا نفرموده، به ذهن می‌آورد که بگوییم این بحث وصیت، از ملحقات بحث قصاص است، دیگر این را یک سیاق مستقل نبینیم. بعد آنچه این را تقویت می‌کند این است که بالاخره وقتی کسی را می‌خواهند قصاص کنند، در شرف مرگ قرار می‌گیرد، و کسی که در شرف مرگ قرار می‌گیرد، از او وصیت می‌پرسند، یعنی یکی از بارزترین جاهایی که آدم باید وصیت کند، بالاخره

حرف هایش را می‌شنوند، این مقدار از ارتباط مفهومی که ذکر شد، یک مناسبت است فقط، یعنی یک تناسب بین این حکم با حکم قبلی است، و الا این حکم اختصاصی به این مورد نیست و این حکم عام است.

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ» هر کسی که فکر کرد که دیگر مرگش رسیده، واجب است وصیت کند. حالا خواه آدم کشته است، می‌خواهند قصاصش کنند، خواه آدم نکشته، الان در بستر احتضار قرار گرفته است و دیگر ظن غالب دارد به اینکه از این بستر بر نمی‌خیزد، خواهد مرد. یا مثلاً می‌خواهد به یک کارزاری وارد بشود که احتمال کشته شدن در آنجا خیلی بالا است، «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا» اگر از او چیزی باقی ماند، یک چیزی از او باقی ماند، تطبیق دادند «خَيْرًا» را بر اموال، اموالی اگر از او باقی ماند، «كُتِبَ عَلَيْكُمْ الْوَصِيَّةُ» وصیت نوشته شده بر شما، برای چه کسی؟ «لِلْوَالِدَيْنِ» برای والدینش، پدر و مادرش، «وَالْأَقْرَبِينَ» برای نزدیکانش، «بِالْمَعْرُوفِ» وصیت شایسته بکند، معروف یعنی پسندیده عقل و شرع، «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» این حقی است بر عهده متقین، ببینید «حَقًّا عَلَى» این نکته جالبی است، حق یک بحث است، تکلیف یک بحث است، ما معمولاً حق را در مقابل تکلیف قرار می‌دهیم، یک چیزی یا حق است یا تکلیف است. از طرفی خدا فرمود «كُتِبَ» یعنی تکلیف است، «عَلَى الْمُتَّقِينَ» علی هم لسان تکلیفی دارد، یعنی یک چیزی دارد عهده شما می‌گذارد، تکلیف است، اما از آن طرف می‌فرماید حقی است که تکلیف شماست، این هم یک تعبیر لطیف است، یعنی می‌خواهد بگوید که این اولاً یک فرصت است، یک حق است، یک امتیاز است خدا دارد به شما می‌دهد، هر چند هم که این فرصت را بر تو واجب کرده است از آن استفاده کنی، این امتیاز را بر تو لازم کرده است، از آن استفاده بکنی، تو هم از کنار این امتیاز، این فرصت، همین طوری نگذر.

«فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ» حالا اگر کسی، وصی شخصی شد، بعد از اینکه شنید وصیت او را، آمد تبدیل کرد، وصیت جعلی درست کرد، «فَأَنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» بداند با خدا طرف است، این گناه بزرگی است و گنااهش بر عهده کسانی است که تبدیل می‌کنند، یعنی هر کسی که در فرایند تبدیل وصیت مداخله می‌کند، «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» خدا می‌شنود، خدا می‌داند، حرف هایی که با هم می‌زنید برای تبدیل وصیت را می‌شنود؛ «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» یک مورد را خدا می‌خواهد تبصره بزند، می‌گوید یک جاهایی هست که آن بنده خدایی که در شرف مرگ بود، یک وصیتی کرده است، این وصیتش فسادآفرین است، اینجا وصی، متقیانه نه نفسانی، متقیانه تبدیلی و تغییری در وصیت این میت ایجاد می‌کند، برای اینکه مانع فساد بشود، مانع گناه و تباهی بشود. اگر خوف وصی از موصی، موصی یعنی وصیت کننده، اگر از موصی خوف دارد که اجرای وصیتش موجب جنف یعنی ظلم، یعنی اجحاف، و اثم، یا گناه بشود، «فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ» آمد اصلاح کرد، «بَيْنَهُمْ» گفت آقا وصیت این است و لکن این وصیت قابل اجرا نیست، چون در آن ظلم است، اصلاح کرد، بین آن میت و بین آن کسانی که قرار است به وصیت او چیزی از او ببرند، «لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ» بین اینها یک صلحی برقرار کرد، «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» خدا می‌فرماید این را من اسمش را نمی‌گذارم تبدیل، که بعد مستلزم گناه و مسئولیت برای او بشود، بر او گناهی نیست، «إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» یعنی اینجا مستلزم مغفرت خدا هست، هر چه باشد، هم دارد یک تغییری ایجاد می‌شود که ای بسا مدنظر آن میتی که الان در این دنیا نیست و دستش کوتاه است، نبود اما چاره ای نیست باید جلوی فسادی را که وصیت او ایجاد می‌کند را گرفت.

از آیه ۱۸۳ سیاق جدیدی برای صیام، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)» ای کسانی که ایمان آوردید، روزه داری بر شما واجب شد، همانطور که بر کسانی که قبل شما بودند، واجب شد، باشد که تقوا پیشه کنید. این روزه داری در ایام شمرده شده ای بر شما واجب شده است، این «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» در ماه رمضان است. خیلی ها طوری تعبیر می کنند از این آیه، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» روزه داری واجب شد تا به تقوا برسیم، یعنی گویا روزه داری پلی است که ما را به تقوا می رساند، که البته مطلب صحیحی است و خود سیاق هم این مطلب را تایید می کند. اما قبل از اینکه روزه داری بخواهد ما را به تقوا برساند، خودش زائیده تقواست. اینکه کسی روزه داری کند، تقوا می خواهد. کار هر کسی نیست. «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» قبل از اینکه بخواهد نشان بدهد روزه پل تقواست، می گوید امیدوارم درباره روزه تقوا پیشه کنید. یعنی خدا اظهار امیدواری می کند که متقیانه ما روزه بگیریم، که اگر متقیانه روزه گرفتیم، حالا یک آثار تربیتی دارد که در این سیاق به آن اشاره می شود. این هم عطف به آن جریان تقوا یعنی صرفاً روزه را ما به عنوان پلی برای تقوا نبینیم، بلکه خود روزه، تقوا می خواهد. می فرماید:

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ» حالا اگر کسی مریض بود یا سفر بود، «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» از آن ایام معدودات می تواند آن روزهایی را که مریض بوده است، روزه نگیرد، یا روزهایی را که بر سفر بوده است، روزه نگیرد. عده ای از روزهای دیگر را جایگزین کند، به غیر آن ایام معدودات، چقدر خدا حکیم و چقدر مهربان است. «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» کسانی که طاقت گرفتن روزه ندارند، سفر نیست، بیمار هم نیست، طاقت ندارد، بر اینها چی؟ «فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» اینها فدیة بدهند، یعنی عوض، آن عوض طعام مسکین است، به ازای آن یک روزی که نتوانست روزه بگیرد، یک مسکینی را سیر بکند، به یک مسکینی غذا بدهد. این عوض روزه ای است که نتوانست بگیرد، طاقتش را نداشت. حالا در اینکه تفسیر «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» چیست، دیگر این را فقه متکفل است، که آقا مثلاً آنهایی که خیلی پیر ناتوان هستند، در تبیین این آیه شریفه «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» یک حصری در مصادیق وجود دارد، یعنی مثلاً در مصادیقش فقط و فقط منحصر به پیر فرتوت است، خب اگر این بود که خدا ذکر می کرد می فرمود مثلاً بر معمرین، کسانی که دیگر طاقت شان به خاطر پیری گرفته شده است. خدا عنوان داده است «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» کسانی که طاقتش را ندارند. حالا این طاقت ندارند ممکن است یک وقت به خاطر معمر بودن است، یک وقت به خاطر خیلی نوسال بودن است، یعنی توان جسمی را نداشتن است. فتوای فقهی نمی دهیم ولی جای تامل برای فقها دارد.

مخاطب: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)» باتوجه به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» است؟ آنهایی که جامعه کفر مومن نبودند چطور تقوا داشته باشند؟ خطاب به مومنان است. روزه حکم مومنان است، کاری به غیر مومنین ندارد. تقوا هم برای مومنان است. «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)» ای مومنان...

ای مومنان «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ لَأَن تَصَلُّوا إِلَى التَّقْوَا» برسید به تقوا، یعنی تقوا می شود حاصل روزه، نتیجه روزه. یک بار این است که می گوید «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)» یعنی خدا می فرماید: امیدوارم تقوا پیشه کنید که روزه بگیرید، اینجا روزه می شود زائیده تقوا. هر دو را می تواند شامل باشد و من هم مخالف نیستم ولی باز هم منوط به قاعده اصولی است که پذیرفته باشیم که استعمال لفظ در اکثر از معنا، باتوجه به تشکیکی که در تقوا وجود دارد هم به تقوای قبل از روزه بخورد و هم به تقوای پس از روزه بخورد، که به نظر من هم هیچ منعی از آن وجود ندارد. «فَمَنْ تَطَوَّعَ

خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهِ» خدا می‌خواهد بفرماید من روزه را واجب کردم ولی هر کس طوعاً بپذیرد، با میل، با رغبت، اینطور نباشد که بگوید دوباره ماه رمضان دارد می‌آید! ماه رمضان شد، با اکراه نباشد. «طُوع» یعنی قبول با رغبت، «فَهُوَ خَيْرٌ لَّهِ» این برایش بهتر است. بهتر از این است که احساس کراهت و جبر بکند.

«إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)» اگر بدانید. چه مقدار حرف زده شده از خیرات روزه گرفتن، از خیرات جسمی و روحی تا خیرات مادی و معنوی، تا خیرات فردی و اجتماعی و خانوادگی، چقدر صحبت‌های بجا در این حوزه داریم. هر قدر شما در ماه رمضان بیشتر حواست به روزه داری باشد، ظرفیت روحی و معنوی شما برای دریافت بینات و هدایت‌های قرآنی بالاتر می‌رود.

«فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» هر کس ماه رمضان را دید، روزه‌اش را بگیرد. «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» هر کس مریض بود، سفر بود، یک تعداد از روزهای دیگر را روزه بگیرد. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» اینکه می‌فرماید مریض بودی، سفر بودی، یک تعداد روزهای دیگر را روزه بگیر، چون خدا می‌خواهد بر شما آسان بگیرد، نمی‌خواهد بر شما سخت بگیرد.

حالا که خدا می‌خواهد آسان بگیرد، کلاً بفرمایید مریض بودی نمی‌خواهد روزه بگیرد، چرا جایگزین می‌کند با روزهای دیگر؟ می‌فرماید: «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» در آن عده روزها، یک سری است، آن را نمی‌خواهم تو از دست بدهی، حالا اینکه در ماه رمضان تو بیمار شدی، سفر بودی، نتوانستی روزه بگیرد، عیبی نیست، اما ۳۰ کم شد، آن عده کم شد، این را باید کامل کنی!

«وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)» و به این امید که شکر بجا بیاورید. «وَلِتُكَبِّرُوا»، «تَشْكُرُونَ»، «تُكَبِّرُوا» تکبیر و تعظیم است. «تَشْكُرُونَ» شکر نعمت هدایت است. کسی که ما را هدایت کرده طوری هدایت کرده که اولاً ما متوجه کبر و بزرگی و عظمت او می‌شویم، ثانیاً ما بخاطر لطفش شاکر او می‌شویم.

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي» وقتی بندگان من از تو راجع به من سوال می‌کنند، معلوم است که این سوال‌ها بیشتر خودش را در ایام روزه داری نشان می‌دهد. «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» جواب می‌دهم دعوت دعا کننده را، «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي» پس از من طلب جواب کنند. «وَلْيُؤْمِنُوا بِي» و مومن باشند به اینکه من جواب آنها را می‌دهم. «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)» اینگونه رشد می‌کنند. قرآن رشد است.

«أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّقْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ». «هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها هستید. خدا می‌داند که اگر بخواهد استفاده از این لباس را در ماه رمضان بر شما حرام کند به شکل مطلق، آبرویتان می‌رود. «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ» می‌داند که به خودتان خیانت می‌کنید، مفتضح می‌شوید، «فَتَابَ عَلَيْكُمْ» لذا خدا برگشت بر شما، یعنی حکم اولیه این بود که در شب هم حلال نباشد. اما برای اینکه ضعف شما را می‌دانست تخفیف داد بر شما؛ «وَعَفَا عَنْكُمْ» و بخشید، «فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ» پس حالا که اینطور است، می‌توانید در این ساعات مجاز با همسرانتان باشید. «وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» و از آنچه خدا برای شما نوشته استفاده کنید.

چرا این مطالب را مقدم بر «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا» کرده؟ چون خدا آدم‌ها را خوب می‌شناسد. بعد می‌فرماید:

«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا» حالا بخورید و بیاشامید. «حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» بخورید و بیاشامید تا وقتی که آن فجر طلوع کند، یعنی اذان صبح، که رسید «ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» تا شب روزه داری را تمام کنید، بعدش دوبرتبه آزادی‌اش می‌رسد.

اموالتان را بین خودتان به باطل نخورید و کلاه شرعی هم برای خوردن اموال حرام درست نکنید. «وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيفًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ» یعنی کلاه شرعی هم درست نکنید برای خوردن اموال حرام. «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱۸۸) خودتان هم می‌دانید.

این تک آیه را جزء این سیاق دیدم. اولاً از اول تا الان رویکرد تربیتی ملحوظ است. یعنی اینگونه نیست که سیاق صرفاً بیان احکام بوده، بلکه رویکرد تربیتی از اول مورد توجه است. اینها می‌شوند خروجی‌ها و آثار تربیتی روزه. واجب کردن روزه برای مومنان در ایام ماه رمضان و بیان احکام آن. این اصل مطلب این سیاق است.

به منظور: ۱- ظرفیت سازی برای بهره‌مندی بیشتر آنان از بینات و هدایت قرآن کریم. ۲- خواندن خدا. ۳- پرهیز از حرام خواری.

این سه هدف تربیتی هم باید در این سیاق لحاظ کرد.